

۴۴۱۶

۱—

۱

ع

مستطور

نمایشنامه شیخ صنعان

به انضمام متن اصلی (ترکی)



از آثار ماندگار شاعر مشهور و مفکر بزرگ آذربایجان

حسین جاوید

ترجمه: اکبر حمیدی «علیار»

سرشناسنامه

: جاوید، حسین، ۱۸۸۲-م.

Javid, Husein

عنوان و نام پدیدآور : نمایشنامه شیخ صنعان به انضمام متن اصلی ترکی / اثر حسین

جاوید؛ ترجمه اکبر حمیدی علیار.

مشخصات نشر : قم: آوای منجی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۴۰۰ ص

شابک : ۱۴۰۰۰۰ ریال ۸-۸۷-۶۹۷۹-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

موضوع : — شعر

موضوع : نمایشنامه منظوم ترکی آذربایجانی — قرن ۲۰م. — ترجمه شده به فارسی

موضوع : نمایشنامه منظوم فارسی — قرن ۱۴ — ترجمه شده از ترکی آذربایجانی

شناسه افزوده : حمیدی علیار، اکبر، ۱۳۵۲-، مترجم

رده بندب کنگره : ۴۱۳۹۴ الف ۷۷۶ و / ۲۱۴ PL

رده بندی دیویی : ۸۹۴ / ۳۶۱۱

شماره کتابشناسی ملی : ۳۸۰۶۸۶۰

نشر: آوای منجی

نمایشنامه‌ی شیخ صنعان

اثر شاعر مشهور و متفکر بزرگ آذربایجان حسین جاوید

ترجمه: اکبر حمیدی «علیار»

چاپ اول- قم، ۱۳۹۴ - شمارگان ۱۰۰۰

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

شابک: ۸-۸۷-۶۹۷۹-۶۰۰-۹۷۸ ISBN

کلیه حقوق برای مترجم محفوظ می‌باشد

دفتر قم: خیابان معلم - ۱۰ متری معلم - کوچه ۵ (شهید فلسفی) پلاک ۴

همراه: ۰۹۱۲۳۹۰۸۴۷۵ - ۰۹۱۲۶۵۱۸۰۳۶

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۸۳۷۰ - ۰۲۵-۳۷۸۳۶۹۱۳

www.mobineandishe.com

فهرست

۵	پیش سخن
۱۷	یادداشت مترجم
۲۳	آشنایی با حسین جاوید
۳۵	انتشار آثار حسین جاوید در وطن خودش یک حادثه تاریخی است
۳۷	نگاهی به پیشینه، منشاء و تأثیر داستان شیخ صنعان
۴۵	اشخاص
	پرده اول
۴۸	صحنه‌ی اول
۷۴	صحنه‌ی دوم
	پرده دوم
۹۶	صحنه‌ی اول
۱۱۱	صحنه‌ی دوم
	پرده سوم
۱۳۴	صحنه‌ی اول
۱۵۴	صحنه‌ی دوم
	پرده چهارم
۱۷۴	صحنه‌ی اول
۱۸۹	صحنه‌ی دوم
۲۰۳	ضمیمه
	متن ترکی
۲۱۶	اشخاص
	بیرینجی پرده
۲۲۰	بیرینجی صحنه

نمایشنامه شیخ صنعان

۲۴۶	ایکینجی صحنه
	ایکینجی پرده
۲۶۸	بیرینجی صحنه
۲۸۳	ایکینجی صحنه
	اۋچونجو پرده
۳۰۶	بیرینجی صحنه
۳۲۶	ایکینجی صحنه
	دۇردونجو پرده
۳۴۶	بیرینجی صحنه
۳۶۱	ایکینجی صحنه
۳۷۵	علاوه
۳۹۸	دوكتور سونا ولى يثوانين اۋن سۈزو (متن اصلی)

پیش سخن

شیخ صنعان خرقه رهن خانه‌ی خمار داشت

حسین جاوید نامی سترگ در تاریخ ادبیات سده‌ی گذشته در آذربایجان است. او در عمر کوتاه خود نقشی مانند اقبال لاهوری و سید جمال‌الدین اسدآبادی در میان مسلمین داشت. نویسنده و شاعری پاکباز و صادق بود و هر آنچه را که به آن باور آورده بود و با دل و جان آن را پذیرفته بود، صمیمانه و بدون ترس و هراس بر زبان می‌آورد و آرمان‌های خود را با تصویرسازی‌های شاعرانه و ادیبانه تبلیغ می‌کرد. دارای آرمان‌های بشردوستانه و به دنبال یافتن راهی برای سعادت نوع بشر بود.

سال‌هایی از جوانی خود را در مدرسه‌ی طالبیه‌ی تبریز گذرانیده، تحصیل علوم دینی کرده، با جامعه‌ی پر التهاب آن روزگار تبریز جوش خورده، صاحب افکار انقلابی و اندیشه‌های پیشتاز شده بود. در همین شهر مهارت شاعری خود را آزموده، از شعرا و ادبای تبریزی بسیار آموخته، خط سیر اندیشگی آینده‌ی خود را در سنین ۱۸ تا ۲۲ سالگی تعیین و ترسیم کرده است.

او در سال ۱۹۰۴ در ۲۲ سالگی با توشه‌ی علم و عمل که از تبریز بر گرفته بود، این شهر را ترک گفت و به استانبول و نخجوان و سپس به تفلیس و گنجه و سرانجام در سال ۱۹۱۵ به باکو رفت و تا دستگیری و حبس در ۱۹۳۷ در آنجا ماندگار شد.

وی پس از ترک تبریز اشعاری با عنوان‌های «بیر آه مظلومانه»، «یاد ماضی»، «علم بشر»، «لوحه» و ... سرود و به چاپ سپرد که در آن‌ها از عشق

به سرزمین مادری و آرزوی نجات مردم از چنگال جهل، نادانی، استبداد، اتحاد و وفاق بشری سخن گفت و از غفلت روشنفکران «ایسم» گرا انتقاد می کرد:

ای وطن! ای کژنول پرستاری!

وار امیدیم قصورا باخمیاسان،

... سنی بو حالا سالدی غفلتیمیز.

و با یادآوری فداکاری های گردان آذربایجان در گیر و دار حوادث مشروطه گفت:

مایه ی افتخاری هر کیشی نین،

وطن اوغروندا بنل همت دیر.

در استانبول تحت تاثیر «محمد عاکف» و «عبدالحق حامد» قرار گرفت. در

سال های جنگ جهانی اول، اشعاری با عنوان های «حرب و فلاکت»، «حرب

آلله ی قارشیسیندا»، «غروبه قارشی»، «مظلوملار اوچون» و تراژدی منظوم

«ابلیس» را سرود.

در صحنه ی پایانی «ابلیس»، صحنه ای می آفریند که در آن «ابن یمین» که

در جنگ، مال و ثروت فراوانی اندوخته است و خاخام یهودی که با جاسوسی به

نفع فرانسه سبب اسارت ملل عرب گردیده است و کشیش مسیحی تحت نام

حضرت عیسی و انجیل بر طبل جنگ با مسلمین می کوفته است به همراه «مار

سرسپید» که دلال استعمارگران انگلیس بوده است همگی در دام «ایلخان»

می افتند. هواداران ایلخان که رهبری مردم ستم دیده و گریزان از جنگ را در

کوهپایه ها بر عهده داشتند، آنان را به اسارت می گیرند و همه را نابود می کنند و

وقتی ایلخان با «ابلیس» رو در رو می شود و از او می پرسد که او کیست، ابلیس

چنین جواب می دهد:

رؤیا کیمی هر آن اولوراق ظاهر و غائب،

من شرقده عابد اولورام غربده، راهب.

بیر قاضی اولوب گاه اندیرم فتنه‌لر ایجاد،
بیر مرشد اولوب گاه اندیرم عالمی بریاد.
بعضاً اولورام بیر پاپا، جنت ساتیرام من،
عیسی دیرلیب گلسه‌ده، قورخار غضبیمدن.

و بدین گونه فریب کاران و دغل‌بازان را که سبب غفلت و جهالت عمومی می‌شدند، افشاء می‌کند. در دیگر آثارش نیز همین معنا موجود است. در میان نمایشنامه‌های او تراژدی منظوم «شیخ صنعان» که متن ترکی و ترجمه‌ی منظوم فارسی آن را زیر دست دارید، از چندین جهت دارای اهمیت شایان است. از جمله آن که وی در این نمایشنامه‌ی منظوم اولاً زبان ترکی را در عهد خود به اوج آفرینش ادبی و هنروری بدیعی برد و ثانیاً به تبلیغ آرمان‌های خود بوسیله‌ی صحنه‌های ملموس و تمثال‌های هنری تبلیغ دست زد.

اندیشه‌ی اصلی در «شیخ صنعان» آن است که مستبدان و فتنه‌گران، از دین و مذهب استفاده‌ی ابزاری می‌کنند و حقیقت دین را کتمان می‌سازند. در حالی که حقیقت همه‌ی ادیان یکی است و: «اگر این «یکی بودن» آشکار گردد، نوع بشر خوشبخت می‌شود.»

در این نمایشنامه در صحنه‌ی دوم از پرده‌ی چهارم از زبان «درویش» می‌گوید:

ایشته گؤردونمو دین نه‌لر دوغویور،
نه بلالر، نه فتنه‌لر دوغویور.
دین بیر اولسابدی یئر اوزونده اگر،
داها مسعود اولوردو جنس بشر.

کنون دیدی چه‌ها می‌زاید از دین،
بلاها، فتنه‌ها می‌یارد از دین؟

نمایشنامه شیخ صنعان

به عالم دین و مذهب گر یکی بود،

بنی آدم بسی خوشبخت می بود.

(همین کتاب، ص ۱۹۱-۱۹۰)

اندیشه‌های وحدت وجودی شاعر در مباحثاتی که میان پرسوناژها ایجاد می‌کند خواننده را در هر زمینه به ادراک فلسفی از پدیده‌های خلقت و آفرینش کائنات سوق می‌دهد و همه را به عرفان، داشتن وجدان و ایقان قلبی به دین و ایمان (و نه اذعان لسانی) فرا می‌خواند:

عارف اول، عارف، آتما وجدانی،

آرا قلبینده دینی، ایمانی.

ظاهرین پک گوژل، فقط نه چیخار،

اویناشیر باطنینده شیطانلار.

نمایشنامه‌ی منظوم «شیخ صنعان» را پژوهشگران صاحب‌نظر خارج از ایران در ردیف آثار ماندگار جهانی ارزیابی کرده‌اند. دریغا که در کشور خود ما - سرزمینی که جاوید با رشته‌های ناگسستنی، پیوندی عمیق با آن دارد - کسی از مدرسه رفته‌ها و تحصیل کرده‌هایمان وی را نمی‌شناسد. دانش آموزان و دانشجویان خود را با فلان شاعر اهل اوگاندا و فلان هنرمند کنیا و غنا آشنا می‌سازیم اما دریغ از یک مقاله یا یک سخنرانی درباره‌ی شخصیت ممتاز جهانی اندیشمندی چون حسین جاوید.

اینجانب پس از خبر یافتن از برگردان سروده‌ی فارسی آقای حمیدی علیار از این نمایشنامه، به تحسین ایشان پرداختم و خواستشان را اجابت کردم که مطالبی به عنوان پیش سخن بر چاپ این اثر ارزشمند و معتبر بنگارم. سالی چند است که ایشان را می‌شناسم. زمانی نیز در کار تدوین مجموعه‌ی ده جلدی «مکتب شهریار» ایشان را به همکاری فراخواندم. ترجمه‌شان از

حسین جاوید

«پیغمبر» دیگر اثر حسین جاوید را نیز دیده‌ام. سبک و شیوه‌شان پسندیده و مقبول طبع اهل ادب است.

از ویژگی‌های ترجمه‌ی حمیدی علیار می‌توان به ساده و رسا بودن کار وی اشاره کرد. وی در ترجمه‌ی این نمایشنامه‌ی منظوم سعی کرده است در عین سادگی چیزی از مضمون کاسته، یا به آن اضافه نشود، طوری که اگر کسی سابقه‌ی ذهنی و آشنایی قبلی با اصل اثر نداشته باشد، با دیدن اصل و ترجمه، سخت بتواند تشخیص دهد که کدام اصل و کدام ترجمه است. نمونه‌های زیر که بطور تصادفی برداشته‌ام، گواه این ادعاست.

ترجمه:

رفیقان! ز آفتاب عالم افروز
همه یکسان به کام هستند و بهروز
عرب، ترک و عجم، هندو ندانند،
همه جا نور خود را می‌فشانند.
بود یک آفتابی هم به معنی
درخشان، مذهب اسلام یعنی.
همه آفاق غرق نور کرده
بیرون سازد حقایق را ز پرده
بسی عالم‌نمای خانه برباد
نموده رخنه در اسلام ایجاد.
به مشتی فتوی عاری ز معنا
به هر جایی به پا کرده‌ند دعوا.

متن:

آرقاد/شلارا شو پارلایان گونشین،

فیضی بیردیر جهاندا هر کس ایچین.
تورک، هندو، عرب، عجم بیلمز،
نورو هر یاندا آرتار، اکسیلمز.
معنوی بیر گۆنش ده وار: نوار -
او دا اسلام دینی دیر، پارلار.
پارلار، آفاقی نوره غرق ائیلر.
حق، حقیقت نه دیرسه هپ سؤیلر.
بیر چوق عالیم نما خیانتکار،
دینی-اسلامه رخنه سالمیشلار.
بیر بیغین اجتهاد بی معنا.
قالدیریر هر طرفده بیر دعوا.

شیوه‌ی بدیع جاوید آن است که گاهی یک بیت یا یک مصراع از اثرش از مکالمات چند پرسوناژ تشکیل شده است. ترجمه‌ی آن چندان آسان نیست زیرا مترجم ناگزیر است عبارت و مفاهیم را در بخش خاصی از یک بیت جاگذاری کند:

ترجمه:

اؤزدمیر

(خطاب به گرجی‌هایی که آماده‌ی حمله هستند)

وا ایستا!..

اوغوز

صبر کن!

شیخ هادی

چه شدہ؟

پاپ

صنعان

شدہ پاپیچ دختر...

شیخ ہادی (با تعجب)

تف بہ وجدان!..

متن:

اؤزدمیر

(ہجوماً حاضر لاشان گور جولرہ)

دور، دور، ال ساقلا!..

اوغوز

دورا

شیخ ہادی

نہ وار؟

پاپاس

صنعان

قیزی ترک ائتمیور...

شیخ ہادی (حیرتہ)

توہاف وجدان!..

کہ مصرع اول چہار مکالمہ و دومی دو مکالمہ را در بردارد (وا ایستا، صبرکن،

چہ شدہ، صنعان / شدہ پاپیچ دختر... تف بہ وجدان)

در مواردی نیز مفهوم یک یا دو بیت را در دو یا سه بیت آورده است. این نیز به ویژگی و ظرفیت‌های زبان ترکی برمی‌گردد که به خاطر غنای لغوی و ترکیبی و ساختار جمله‌سازی، این توانایی را دارد که مفاهیم و مضامین بلند و طولانی را در کوتاه‌ترین جملات بیان نماید که در ترجمه به فارسی و به خاطر فقدان این خصوصیات در زبان فارسی، مترجم مجبور است از کلمات و جملات بیشتری استفاده کند، به طور مثال:

ترجمه:

ولیکن رب هستی فرد و یکتاست...
و قرآن، کعبه خود واحد چو مولاست
برای نشر این وحدت به عالم
میان مسلمین، ما نیز باهم
ببایستی کنون همت نماییم
کمرها بسته و غیرت نماییم.

متن:

خالق کاینات حالبوکی بیر...
ایشته قرآن و کعبه هپ بیردیر.
اهل اسلاما هپ شو بیرلیگی بیز
نشر و اثباتا غیرت ائتمه‌لی‌بیز.

همانند اصل اثر، قسمت اعظم ترجمه در وزن واحدی سروده شده است و هر جا که جاوید بعضی قسمت‌ها را به صورت ترانه و غزل آورده، مترجم نیز همان قالب را حفظ کرده است. یکی از این قالب‌ها قالب «قوشما»ی مخصوص شعر ترکی است که در آن چند بند چهار مصراع‌ی وجود دارد و هر مصراع در

حسین جاوید

یازده هجا سروده می‌شود. به نحوی که سه مصرع اول هر بند، هم‌قافیه و مصرع‌های چهارم تمام بندها یکسان است:

ترجمه:

گذشتم از ره دریا و صحرا
نمودم دلبری دردانه پیدا
همانجا یاد کردم من قسم‌ها،
که ندهم یار خود را بر جهانی.

نگار من فرشته‌ی گونه‌سرخ است
به بستان نوگلی تازه شکفته‌ست
بمیرد آنکه مرد نیمه‌راه است
که ندهم یار خود را بر جهانی.

متن:

یوجه داغلار آشدیم، اورمانلار کئچدیم،
گؤزللر ایچینده بیر گؤزل سئجدیم،
بن او گوندن یارادانا آند ایچدیم،
دونیا گؤزل اولسا، دؤنمه یاریمدان.

بنیم یاریم آل یاناقلی ملک‌دیر،
تازه آچمیش سنویملی بیر چیچک‌دیر،
قهر اولسون او قهرمان کی، دؤنک‌دیر،
دونیا گؤزل اولسا، دؤنمه یاریمدان

نمایشنامه شیخ صنعان

تکرار می‌کنم چنانکه اشاره رفت سادگی توأم با امانتداری از بارزترین خصوصیات ترجمه‌ی علیار است. مانند:

ترجمه:

مگر این نغمه‌ی باد بهاری
نوای بلبل و شور قناری،
مگر این بوسه‌ی برگ درختان
مگر این خنده‌های گل‌غذاران،
مگر این نغمه‌ی شوخین داود
و یا آهنگ شعر و گریه‌ی عود،
به غیر موسیقی باشد؟

متن:

ایشته، بولبولترین ترانه‌لری،
نوباهارین نسیمی-نغمه‌گری،
اینجه یاپراقلارین اؤپوشمه‌لری،
نازلی آفتلرین گولوشمه‌لری،
نغمه‌یی-شوخی حضرتی-داوود،
یاخود آهنگی-شعر گریه‌یی-عود،
هپ بیرره موسیقی دئییل می؟

و یا این نمونه:

ترجمه:

ای بی‌خبر بیچارگان
هر کاهنی مقبول نیست

ای بی‌شعور آوارگان
هر خائنی مقبول نیست.

باور مدارید هرگزش!
جادوگر و دیوانه هست
باور مدارید هرگزش!
حرفش تمام افسانه هست.
متن:

ای گورگوسوز بیچاره‌لر!
آلدانمایین هر کاهینه.
ای دویغوسوز آواره‌لر!
آلدانمایین هر خائنه.

آلدانمایین، آلدانمایین!
افسونچودور، دیوانه‌دیر.
آلدانمایین، آلدانمایین!
هپ سؤزلری افسانه‌دیر

از ترجمه‌ی غزل نیز، نمونه‌ی زیر قابل اعتنا است:
ترجمه:

نه عشق بود و نه عاشق، نه نازنین آفت
نه خلق بود و نه خالق، نه اشک پر حسرت
نه درد بود و نه درمان، نه شور و نه ماتم
نه آشیانه‌ی وصلت، نه هجر و نه فرقت

نمایشنامه شیخ صنعان

به دل شعاع محبت، به دیده پرده‌ی ظلمت
نه نور بود و نه ظلمت، نه کاش چنین خلقت
چه هست خلقت بی‌مهر و حکمت محجوب؟
و کاش عدالتی هم بود، قبال این ظلمت.

متن:

نه عشق اولاییدی، نه عاشق، نه نازلی آفت اولاییدی،
نه خلق اولاییدی، نه خالق، نه اشک حسرت اولاییدی.
نه درد اولاییدی، نه درمان، نه سور اولاییدی، نه ماتم،
نه آشیانه‌ی وصلت، نه بار فرقت اولاییدی.
گوئولده نور محبت، گوزومده پرده‌ی ظلمت...
نه نور اولاییدی، نه ظلمت، نه بؤیله خلقت اولاییدی.
نه‌دیر بو خلقت بی‌مرحمت، شو پرده‌لی حکمت؟
بو ظلمه قارشسی، نولور، بیر ده بیر عدالت اولاییدی.

امیدوارم پژوهشگر جوان آقای حمیدی علیار در انتشار و ترجمه‌ی موزون
فارسی دیگر آثار حسین جاوید، سترگ اندیشمند قرن گذشته‌ی آذربایجان
توفیق حاصل کند.

والله یؤید من یشاء

دکتر حسین محمدزاده صدیق

اسفند ۱۳۹۳ - تهران